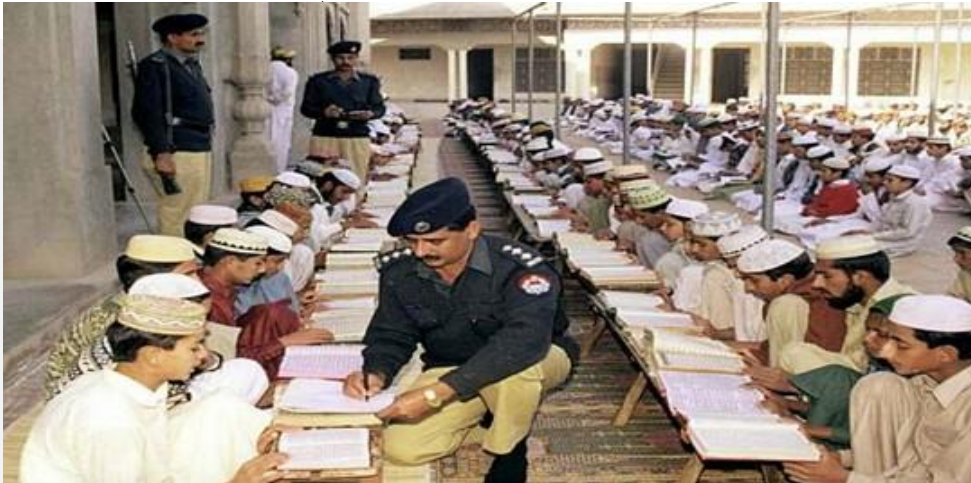


قشر آگاه وطن، افغانستان را درياييد!

توجه و دقت در مقاله پرمحتوای آقای خوشحال آصفی (کونړ ژاړي، خو حکومت غور نه پري گروي) در پورتال افغان جرمن آنلاين، نشانگر اين واقعيت است که یکی از دشمنان بنيادی و تاريخی افغانستان، پاکستان و سازمان استخباراتی آنکشور (آی اس آی) است که از زمان جمهوريت داودخان تا امروز از هيچگونه خرابکاری و ضربه زدن به پيکر اقتصادی و اجتماعی و نظامی افغانستان دريغ نورزيده و برعکس تا توانسته بر قدرت نظامی خود افزوده است.

افغانستان روزگار سختی را ميگذراند، و در حالیکه نه از یک حکومت قوی و نه از یک وحدت ملی مانند قبل از چهل سال اخير برخوردار است، از یک طرف با تشديد عمليات انتحاری طالبان بر محلات مزدحم شهرکابل و ولايات کشور، از طرفی با شدت حملات توپخانه نظامیان پاکستان بر ولايت کنر، و از سویی با رقابت های انتخاباتی روبرو است که وقت و انرژی بسیار زياد نيروهای امنیتی و دفاعی کشور را می بلعد. اين مشکلات در کنار عدم توجه امريکا به تعهدات پيمان امنیتی خود با دولت افغانستان و کنار آمدن با طالبان و پاکستان اوضاع و شرايطی را بر کشور تحميل کرده که اد



مدارس دینی پاکستان تعطیل شده و شاگردان این مدارس برای جنگ به افغانستان فرستاده شده اند از جمله ۲۳۶۰۰ مدرسه در پاکستان سوم حصه آن در کراچی، پشاور، قبایل و بلوچستان موفقیت دارند...

متاسفانه قشر آگاه کشور شامل دانشمندان، قلم بدستان و صاحب نظران و تحلیلگران و رهبران احزاب سیاسی افغان حتی در مسئله تجاوز پاکستان به خاک افغانستان بسیار کم سهم ميگیرند. گویی که اين مسئله مهم را پائين تر از شأن و مقام علمی و سیاسی و فرهنگی و روشنفکری خود می پندارند، لهذا بدان دلچسپی نشان نمیدهند، و وقتی خدای نخواستہ بخشی از کشور به اشغال بيگانه در آید، آنگاه جلسه و کنفرانس تدوير ميکنند و داد سخن ميدهند ولی بايد دانست که آنگاه ديگر دير شده و کنفرانس و ميئتنگ شان بی وقت و بی اثر خواهد بود.

این عدم علاقمندی به موقع در مسايل ملی از سوی نویسندگان و خبره گان و دانشمندان مملکت در داخل و خارج، به این معنی نیست که آنها وطن خود را دوست ندارند و یا خدای نخواستہ به تجاوز بيگانه بر کشور خوشحال استند، بلکه ما طوری تربیت و بزرگ شده ایم که متاسفانه حس میهن پرستی و روحیه ملت خواهی در وجود همه در حد لازم رشد نکرده و ریشه نگرفته و ضعیف است و به همین علت منافع خصوصی و شخصی را بر منافع ملی و علیای کشور ترجیح ميدهیم. غم وطن و درد

مملکت را درد خود نمیدانیم و عواقب ناگوار راکت پرانی و فیرتوپ های تباهن دشمن را بریک گوشه دور افتاده کشور، مصیبت و ماتم خود نمی شماریم و یک نوعی فرهنگ «بمه چی؟» در میان ما رواج یافته است. یک مثال می آورم: در ماه سپتمبر/۲۰۱۱ به ارتباط راکت پرانی نظامیان پاکستان برولیات کنر و ننگرهار و زابل سه چهارمقاله نوشتیم و از طریق همین پورتال به نشر سپردم و آنگاه که جنرال امرخیل به عنوان قوماندان سرحدی زون شرقی برسم اعتراض بر بی تفاوتی دولت کرزی نسبت به این مسئله ملی از وظیفه اش استعفی داد، من بار دیگر مقالتهی نوشتیم و در آن توجه «شخصیت های ملی، احزاب سیاسی و دانشمندان و میدیای افغانی» را به این موضوع حیاتی جلب نمودم تا خرد و دانش سیاسی خود را در راه افشای دسایس دشمن و بی تفاوتی دولت مردان افغان بکار گیرند و صدای اعتراض خود را از طریق نوشته، مصاحبه و تبصره ها و تحلیل های سیاسی بگوش مجامع بین المللی برسانند.

اتفاقاً آن مقاله در دریچه نظرخواهی پورتال افغان جرمن نیز گذاشته شد و سه هفته منتظر نظریات و دیدگاه های هموطنان باقی ماند، ولی متأسفانه در این مدت از ده - پانزده نظر بیشتر در محکومیت پاکستان مواصلت نکرد در حالیکه صدها نویسنده و صاحب نظر افغان مقیم خارج هر شب شاهد گزارش های حملات توپخانه اردوی پاکستان بردهات و قصبات و لایات شرقی و جنوب شرقی کشور بودند و بعد از آن هر چندگاهی مثل امسال هر شب رسانه های ملی از حملات راکتی پاکستانی ها گزارش میدادند و از دولت افغانستان انتظار عکس العمل بالمثل را داشتند، اما (بجز تزی چند از گردانندگان رسانه های گروهی افغانها) از دولت و پارلمان افغانستان و از روشنفکران و قلم بدستان و رجال سیاسی افغان صدایی بلند نمیشد، گویی که هیچ حادثه ناگواری از سوی دشمن متوجه این کشور نبود و نیست. علاوه بر هیچ یک از شهرها و هیچیک از مراکز تحصیلی و از سوی هیچ نهاد سیاسی عکس العملی در تقبیح این تجاوز صریح و آشکار پاکستان به نظر نمیخورد که البته مایه تأسف است و مؤید فقدان فرهنگ سهم گیری در مسایل ملی و میهنی ماست.

روحیه وطن پرستی و مردم دوستی و بشرخواهی را باید از دوران کودکی به کودکان آموخت و در خانواده و مدرسه و مکتب و پوهنتون رشد و تقویت داد و از طریق رسانه های جمعی درگوش جان مردم فروچکاند. باید کانونهای تعلیمی و تحصیلی و پوهنتون ها را به گهواره وطن پرستی مبدل ساخت. همین پوهنتون کابل در دهه ۶۰ قرن گذشته بمثابة قلب پرتپش جنبش های سیاسی در حرکت بود و تحولات سالهای بعدی، پیامد جنب و جوش همان دوره است.

پوهنتون های امروزی افغانستان که باید مثل گذشته بحیث مغز متفکر و قلب پرتپش جامعه خود عمل کنند، در برابر حوادث جاری و تجاوزات آشکار پاکستان بر ولایات کنر و نورستان چنان بی تفاوت و بی حرکت مانده اند که هیچ واکنش مدنی مبتنی بر وطن دوستی و تقبیح تجاوز همسایگان بر مادر وطن از سوی محصلان پوهنتونها و نویسندگان و اهل مطبوعات و ژورنالیستان هوشیار و آگاه وطن دیده نمیشود و یا کمتر دیده میشود. (شاید حملات انتحاری دلیل عدم تظاهرات شمرده شود، اما چگونه است که بخاطر تغییر مسیر لین برق از بامیان تظاهراتی به اشتراک بیش از نیم میلیون نفر در کابل برگزار شد؟) در حال حاضر که کشور از سوی گروه های افراطی طالبان و داعش در هموائی با گروه های تنظیمی مافیائی، بسوی نابودی سوق داده میشود، و پاکستان هم با حملات توپخانه ای خود ولایت کنر را زیر آتش راکت گرفته است، هر اقدام دیگر رقبای انتخاباتی در مقایسه با تجاوزات علنی پاکستان در درجه دوم اهمیت قرار میگیرد. زیرا وظیفه اصلی همه وطن پرستان و از جمله کاندیدان ریاست جمهوری دفاع از تمامیت ارضی و حراست از نوامیس ملی است. بر آنهاست تا تمام فهم و خرد سیاسی خود را بکار گیرند و تجاوزات علنی پاکستان را بر جغرافیای سیاسی افغانستان عقیم سازند و اهداف تجاوز کارانه پاکستان و سازمانهای جاسوسی و ایادی آن را با شهامت مثل **اقای امرالله صالح** محکوم و افشا نمایند و روحیه وحدت ملی را در مردم تقویت بخشند تا هم نقش وطن پرستانه خود را در دفاع از مادر وطن ایفا کنند و هم از سقوط گوشه ای از وطن در جنگ دشمن جلوگیری نمایند.

پایان